

قواعد کلامی

(توحید)

رضاء بنگار (استاد انشاہ تہران)

مہدی نصرتیان اہور

سرشناسه : برنجکار، رضا، ۱۳۴۲

عنوان و نام پدید آور: قواعد کلامی (توحید) / رضا برنجکار، مهدی نصرتیان اهورا؛
مشخصات نشر: قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۹۶.
م. مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص.

فروتن، س. پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم السلام، ۱۲.

ISBN: 978 - 964 - 493 - 932 - 7

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت کلامیه: ۲۰۱ - ۲۱۸، همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: توحید

موضوع: Tawhid (Unity of God)*

موضوع: کلام شیعه امامیه

موضوع: Islamic Shites theology*

موضوع: کلام

موضوع: Islamic theology*

موضوع: خدا -- اثبات

موضوع: God -- proof

شناسه افزوده: موسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث. پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم السلام

شناسه افزوده: موسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ق۹۴۷/ب۴/۲۱۷ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۲

شماره کتاب شناسی ملی: ۴۶۵۲۱۴۳



قواعد کلامی (توحید)

دکتر رضا بنجکار (استاد دانشگاه تهران) و مهدی نصرتیان اهور
تحقیق: پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم السلام / ۱۲

سر ویراستار: سید محمد حسینی سورکی
براستار: زهرا رمضانزاده باده
مصحح: محمد حسینی
طبع جلد: حسن فرزنانگان



ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث
چاپ: اول / ۱۳۹۶
چاپخانه: دارالحدیث
شمارگان: ۵۰۰
قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵، تهن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۰۵۲۳ / فاکس:
۳۷۷۴۰۵۷۱ - ۰۲۵ / ص.پ ۴۴۶۸ / ۳۷۱۸۵
نمایشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم) تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۰۵۴۵، فروشگاه شماره ۲۰
(قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف پلاک ۲۹) تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۰۹ /
۳۷۸۴۲۳۱۰ - ۰۲۵
فروشگاه شماره ۴۳ (شهر ری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام درب شرقی ۷) تلفن:
۵۵۹۵۲۸۶۲ - ۰۲۱
فروشگاه شماره ۴۴ (شهر ری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام درب جنوبی ۱) تهن:
۵۱۲۲۴۴۹۳ - ۰۲۱
فروشگاه شماره ۵۵ (شهر ری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام بازار قدیم) تلفن:
۵۵۹۳۰۹۹۹ - ۰۲۱ پلاک ۱۹/۱

<http://darolhadith.ir>

darolhadith.20@gmail.com

ISBN: 978 - 964 - 493 - 932 - 7



* کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

۱۳۰۱۴۸۴ ۰۰۱۰۱۹

فهرست مطالب

۱۱.....	سخن پژوهشگر.....
۱۵.....	پیش گفتار.....
۱۵.....	مفهوم قاعده.....
۲۰.....	فایده بحث از قواعد کلامی.....
۲۰.....	۱. نقش استدلالی.....
۲۰.....	۲. نقش حاکمیتی.....
۲۱.....	۳. نقش تفسیری.....
۲۱.....	پیشینه تحقیق.....
۲۲.....	روش و ساختار مباحث کتاب.....
۲۵.....	۱. قاعده «نهی قیاس».....
۲۶.....	معنای لغوی قیاس.....
۲۷.....	معنای اصطلاحی قیاس.....
۳۱.....	ادله نقلی قاعده.....

دسته اول: روایات نهی از قیاس در دین	۳۲
دسته دوم: روایات نهی از قیاس در احکام	۳۴
دسته سوم: نهی از قیاس در اعتقادات	۳۵
گروه اول: نهی از قیاس در مطلق عقاید	۳۶
گروه دوم: نهی از قیاس در خداشناسی	۴۳
گروه سوم: قیاس در نبوت	۴۵
گروه چهارم: قیاس در امامت	۴۶
جای بندی	۴۹
ادله عقلی قاعده	۴۹
آثار و لزوم قاعده	۵۱
۱. نفی دیدگاه‌های تشبیهی درباره خداوند و صفات او	۵۱
۲. نفی نظریه ریاضت بر ذات	۵۲
۳. نفی برخی دیدگاه‌ها در حکم‌گذاری آفرینش	۵۲
۴. نفی برخی دیدگاه‌ها در مقام پیشین خداوند به مخلوقات	۵۴
۲. قاعده «خروج از حدین»	۵۹
ادله نقلی قاعده	۵۹
دیدگاه‌های شارحان احادیث	۶۱
اقسام و معانی تعطیل	۶۷
تعطیل وجودشناختی و معانی آن	۶۷
۱. تعطیل الصنع عن الصانع	۶۸
۲. تعطیل الصانع عن الصنع	۶۸
۳. تعطیل الباری سبحانه عن الصفات الأزلیة الذاتیة القائمة بذاته	۶۹
۴. تعطیل الباری سبحانه عن الصفات و الأسماء أزلاً	۶۹
تعطیل معرفت‌شناختی و معانی آن	۷۱

۷۲.....	ادله عقلی و نقلی قاعده.....
۷۵.....	آثار و لوازم قاعده.....
۷۶.....	۱. نفی زمان، مکان، کیفیت، جسم و صورت از خداوند.....
۷۶.....	۲. نفی سنخیت.....
۷۷.....	۳. نفی اشتراک معنوی در اسماء و صفات.....
۷۹.....	۳. قاعده «کل معروف بنفسه مصنوع».....
۸۰.....	ادله نقلی قاعده.....
۸۶.....	تحلیل قاعده.....
۸۷.....	ادله عقلی قاعده.....
۸۹.....	آثار و لوازم قاعده.....
۸۹.....	۱. شناخت خداوند و صفات او از طریق آثار و افعال.....
۹۰.....	۲. نفی هرگونه مفهوم کاشف از ذات حق.....
۹۱.....	۴. قاعده «نفی کمالات مخلوق از خالق».....
۹۳.....	ادله نقلی قاعده.....
۹۴.....	دلیل اول.....
۹۴.....	دلیل دوم.....
۹۶.....	تحلیل قاعده.....
۹۸.....	ادله عقلی قاعده.....
۹۸.....	۱. قاعده خروج از حدّین (نفی و تشبیه).....
۹۹.....	۲. قاعده نفی قیاس.....
۹۹.....	۳. محال بودن انقلاب در ذات.....

۴. اقتضای کمال مطلق الهی ۹۹
- آثار و لوازم قاعده ۱۰۰
۱. نفی قاعده «فاقد شیء معطی شیء نمی شود» ۱۰۰
۲. نفی قاعده سنخیت ۱۰۱
۵. قاعده غیریت صفت و موصوف ۱۰۳
- ادله نقلی قاعده ۱۰۴
- تحلیل قاعده ۱۲۰
- ادله عقلی قاعده ۱۲۵
۱. ماهیت صفت موصوف ۱۲۵
۲. انقلاب در دانش اجتماع صفتین و اجتماع ضدّین ۱۲۶
۳. تطابق عین و ذهن ۱۲۷
۴. محدودیت ۱۲۷
۵. مخلوقیت ۱۲۷
- آثار و لوازم قاعده ۱۲۸
۱. ردّ دیدگاه عینیت صفات با ذات ۱۲۸
۲. نفی صفات ۱۳۰
۶. قاعده «نفی صفات» ۱۳۱
- ادله نقلی قاعده ۱۳۳
- تحلیل قاعده ۱۴۵
- ادله عقلی قاعده ۱۴۷
۱. قاعده غیریت صفت و موصوف ۱۴۷

.....	۲. محدودیت	۱۴۷
.....	۳. مخلوق بودن	۱۴۷
.....	۴. تشبیه	۱۴۸
.....	آثار و لوازم قاعده	۱۴۸
.....	۱. ردّ دیدگاه اثبات صفات	۱۴۹
.....	۲. ردّ الهیات اثباتی و اثبات الهیات سلبی	۱۴۹
.....	۷. قاعدهٔ «فاعله»	۱۵۱
.....	ادلهٔ نقلی قاعده	۱۵۲
.....	تحلیل قاعده	۱۵۷
.....	ادلهٔ عقلی قاعده	۱۶۰
.....	۱. کمالِ مطلق بودن خداوند	۱۶۱
.....	۲. علم حضوری انسان	۱۶۳
.....	آثار و لوازم قاعده	۱۶۳
.....	۱. نفی قاعدهٔ ضرورت علیّ و اثبات اختیار	۱۶۴
.....	۲. اثبات فاعلیت بالقصد و آموزهٔ خلقت و نفی نظریهٔ صدمه	۱۶۵
.....	۳. ردّ قاعدهٔ الواحد	۱۶۵
.....	۸. قاعدهٔ «خلق لا من شیء»	۱۶۷
.....	مفهوم‌شناسی	۱۶۸
.....	مفهوم خَلق	۱۶۸
.....	مفهوم ابداع	۱۷۱
.....	مفهوم ابداع	۱۷۴

۱۷۷		مفهوم اختراع
۱۸۰		مفهوم احداث
۱۸۲		مفهوم انشاء
۱۸۳		مفهوم فطر
۱۸۵		مفهوم برأ
۱۸۷		ادله نقلی قاعده
۱۹۷		۱. ادله عقلی قاعده
۱۹۷		۱. لوازم فاسد خلق من شیء
۱۹۸		۲. تنبیه نابالغی کثرت و تنوع اشیاء
۱۹۸		آثار و لوازم ماعدا
۱۹۸		۱. نفی خلق من شیء
۱۹۹		۲. حدوث عالم
۲۰۱		کتابنامه
۲۱۹		نمایه اعلام

سخن پژوهشگر

دانش کلام، پریمیترین علم اسلامی و همزاد با دانش فقه است. این دو دانش هر چند آغازی همانند و همسود شدند و تا قرن‌ها همچون دو بال پرتوان، منظومه معرفت اسلامی را آبیاری ساختند ولی به تدریج هر کدام مسیری متفاوت یافتند و به راهی دیگر رفتند.

فقه اسلامی که از مایه‌های وحیانی، سرایه می‌گرفت و حدیث را در کنار قرآن، دست‌مایه افتاء می‌ساخت، در هر مرحله گامی به پس‌نهاد و با تأمین ابزار و ادوات مناسب‌تر، بر توان‌مندی دستگاه اجتهاد فقهی افزود. اجتهاد فقهی که در آغاز تنها به متن کتاب و سنت بسنده می‌کرد و حتی از آوردن اسناد حدیث در فتوا هم دریغ نمی‌ورزید، به تدریج با رها ساختن اسناد و برگرفتن عبارات روایات، نخستین قدم را در استقلال فقه از حدیث برداشت. از این‌جا بود که «فقه فتوایی» جایی خود را به «فقه روایی» داد و لزوم متن‌شناسی و متن‌دانی (فقه الحدیث) در کنار رجال‌شناسی و حدیث‌شناسی بر فقیهان آشکار گردید. ورود در فهم متون وحیانی، عرصه جدیدی را بر روی فقه گشود و واژه‌شناسی، علم اصول و دیگر دانش‌های خادم یکی پس از دیگری از حاشیه فقه سر برآورد.

از جمله دانش‌های نوپدید در میدان اجتهاد، یکی هم دانش «قواعد فقهی» بود

که تأثیری شگرف در توسعه و تدقیق استنباط گذاشت. قواعد فقهی که ریشه آن را تا عصر حضور و حتی در کلمات اهل بیت علیهم السلام می‌توان پی گرفت همچون «علینا القاء الأصول وعلیکم التفریع» به دنبال بیان اصول عامی است که حکم مصادیق فراوانی را یکجا دربردارد و شیوه شناخت شریعت را برای مفتی و مستفتی آسان می‌سازد.

غرض آن که دانش فقه با گذشت زمان، راه کمال پیمود و برای نزدیک‌تر شدن به حقیقت شریعت، گام به گام به آماده ساختن تجهیزات فنی خود همت گماشت، اما دانش کلامی با آسایش‌های میانه راهی موازی و تقریباً مشابه می‌پیمود، کم‌کم به مسیری تنگ‌انگاد؛ مسیری که نه تنها بنیادهای این علم را رنجور و رنجیده ساخت، بلکه مسلمانان را در راه دستیابی به معارف بلند دین به زحمت انداخت.

چنان‌که بارها گفته‌اند، علم کلام برخلاف فقه، بنا به رسالت خویش، با دشمنان دین درگیر شد و نقش دفاع از معارف مکتب را بر عهده گرفت. البته، این رسالت بزرگ، خود راهی دشوار و پر غرر و فروری متکلمان می‌نهاد و وظیفه دفاعی را به لغزشگاهی برای فرورفتن در ادبیات بیگانه و برکنار ماندن از حقایق وحی تبدیل می‌کرد. این مخاطره که بارها از سراسر اندیشه مسومین علیهم السلام در قالب نقد کلام و متکلمان گوشزد شده بود، در نهایت، از سده های دوازدهم تا شانزدهم دامن دانشمندان شیعی را نیز گرفت و کلامی که تا آن زمان با این میدان سخت مقاومت می‌ورزید، به یکباره در چنگ سنت‌های برون‌دینی افتاد و بیری نباید که خود اسیر همان سنت‌های برون‌دینی شد.

نکته آن است که این واگرایی نه تنها در محتوای باورهای کلامی اثر نهاد، بلکه در شیوه‌ها و رویکردهای شناخت متکلمان هم مؤثر افتاد. دانش کلام که تا سده ششم از هر جهت استقلال خویش را از روش‌ها و رویه‌های دیگر علوم نگاه داشته بود، با ورود ادبیات فلسفی، تا اندازه‌ای از گذشته فاصله گرفت و ذائقه‌ای دیگرگون یافت.

این جا بود که پاره‌ای از متکلمان امامیه با اقتباس از اصول و قواعد فیلسوفان در سده‌های اخیر، کلام را از پیشینه خویش جدا ساخته و اصالت و استقلال آن را به محقق بردند. به این ترتیب، کلام امامیه که روزگاری با تکیه بر میراث اهل بیت علیهم‌السلام کوس برتری و بالاتری بر همه مذاهب کلامی داشت، به هم‌نوایی با قواعدی پرداخت، که ای بسا با محتوای نصوص دینی سرناسازگاری داشت.

برای این تحول، قواعد کلامی را هم بی‌نصیب نگذاشت و به تدریج اصول عقاید را که پیشتر برگرفته از عقلانیت ناب و میراث نبوی بود، به متابعت از قواعد فلسفی یونانی و اسکندرانی واداشت؛ یک مقایسه کوتاه میان رساله شیخ طوسی در باب قواعد کلامی و در باب قواعد العقاید خواجه طوسی با اصول سپس‌تری که در آثار فیاض لاهیجی و پسین آن آمده است، نشان از این سیر تطّور دارد.

با این وصف، از آن جا که قواعد کلامی همچون روش‌شناسی علم کلام، چنان‌که بنیاد زیرین دانش عمل می‌کند و گزارش‌های تجربی را سخت تحت تأثیر می‌گیرد، بر این باوریم که هرگونه نوسازی و تکامل در این علم را باید از همین جا آغاز کرد. از این‌رو، اثر حاضر را باید سرآغازی برای بازگشت به سرچشمه‌های کلام اهل بیت علیهم‌السلام به‌شمار آورد و بدان همچون پایه‌ای برای پی‌ریزی درباره بنیان‌های دانش اصیل کلام اسلامی نگریست.

تازگی و تفاوت این کتاب درست در همین بازگشت به گهرهای ناب عقلانی در کتاب و سنت است و در خوانش این اثر باید به دوسویه عقلانی و روحیانی قواعد به نیکی نگریست. بدیهی است که این کار را باید گام نخست در یک مسیر بلند تلقی کرد و با پژوهش‌های بیشتر، بر استواری و ارزش‌های آن افزود. پیشنهادها و نقدهای عالمانه خوانندگان خبیر، خدمتی شایان به خوش‌فرجامی این پروژه کلان می‌کند و بر زلالی این پیمانۀ معرفت می‌افزاید.

در همین جا از مؤلف فرزانه این اثر حجة الاسلام والمسلمین دکتر رضا برنجکار

و از همکار ایشان جناب دکتر مهدی نصرتیان اهور سپاسگزاریم و بر همه کسانی که در فراوری این کتاب دست داشتند، به ویژه از معاونت محترم پژوهشکده جناب حجة الاسلام دکتر اقوام کرباسی که پی گیری و بازخوانی اثر را بر عهده داشتند، تشکر می کنیم. تقدیر از حمایت های ویژه ریاست پژوهشگاه قرآن و حدیث حضرت آية الله محمدی ری شهری همواره بر ما یک فریضه اخلاقی و دینی است چرا که بدون امکانات مؤسسه فخریه دارالحدیث، بی گمان این شجره طیبه کلام اهل بیت علیهم السلام به بر و بار نمی نشست.

محمد تقی سبحانی

رئیس پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم السلام

پیش‌گفتار

گزاره‌های علم کلام را می‌توانند گزاره‌های علم فقه می‌توان به دو دسته گزاره‌های پایه و غیر پایه تقسیم کرد. دسته نخست را «قواعد کلامی» و دسته دوم را «مسئله‌های علم کلام» می‌نامیم. در کتاب‌های کلامی، این دو دسته گزاره‌ها از هم جدا نمی‌شوند و معمولاً بدون تصریح به قواعد کلامی، از آنها استفاده می‌شود.

هدف این کتاب، استخراج مهم‌ترین قواعد کلامی مربوط به توحید - به عنوان نخستین و مهم‌ترین اصول پنج‌گانه اعتقادی - از منابع بیانی است. این قواعد، هرچند از قرآن و احادیث استخراج شده‌اند، اما همگی صرفاً نقلی‌اند که اثبات و تفسیر درست آموزه‌های خداشناسی دینی بر آنها بنیاد می‌گیرند. همچنین، استفاده از این قواعد در مباحث توحید، مانع از آن نیست که در دیگر حوزه‌های کلامی نیز از آنها استفاده شود. با تأمل در مباحث توحیدی متکلمان امامیه، روشن می‌شود که بسیاری از آن مباحث، بر این قواعد مبتنی‌اند، هرچند به این قواعد تصریح نکرده‌اند.

پیش از بررسی قواعد کلامی، بهتر است کمی درباره مفهوم قاعده و برخی ویژگی‌های آن سخن بگوییم.

مفهوم قاعده

«قاعده» در لغت به معنای اساس و پایه است و «قواعد البیت» به معنای

ستون‌های خانه است که خانه بر روی آن ساخته می‌شود.^۱ شاید مناسبت این معنا با معنای اصلی آن، یعنی حالت نشستن (قعود) در برابر ایستادن (قیام)، این است که قاعده و زیربنای خانه در زیر خانه قرار گرفته و مثل این که در زیر خانه نشسته و بنای خانه بر روی آن می‌ایستد.

«قاعده» در اصطلاح، به معنای قانون و قضیه کلی است که بر جزئیات بسیاری سابق است. فیومی پس از ذکر معنای لغوی قاعده، معنای اصطلاحی آن را این گونه بیان می‌کند:

القاعدة فی الاصطلاح بمعنی الضابط وهی الامر الکلی المنطبق علی جمیع جزئیاته؛^۲ قاعده در اصطلاح، به معنای ضابطه، یعنی گزاره کلی منطبق بر همه جزئیاتش، است.

تهانوی در تعریف قاعده می‌گوید: «امر کلی منطبق علی جمیع جزئیاته عند تعرف احکامها منه»؛^۳ گزاره کلی است که احکام شناختن احکام جزئیاتش از طریق آن گزاره، بر آن جزئیات منطبق می‌شود.

فاضل مقداد به هنگام شرح عبارتی از کتاب نهج المسترشدين می‌گوید:

القواعد جمع قاعدة وهی مرادفة للأصل والمانع وهو [الامر] الکلی المنطبق علی جزئیات کثیرة، بحيث تعرف احکام تلك الجزئیات من ذلک الکلی؛^۴ قاعده که همان قانون و اصل است به معنای حکم کلی است که بر جزئیات زیادی منطبق است، به گونه‌ای که با آن یافتن به آن

۱. نک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۳۶۱-۳۶۲؛ فراهیدی، کتاب العین، ج ۱، ص ۱۴۳؛ فیومی، المصباح

المنیر، ص ۵۱۰؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۰۹؛ جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۵۲۵.

۲. فیومی، المصباح المنیر، ص ۵۱۰؛ نک: جرجانی، کتاب التعلیقات، ص ۷۳.

۳. تهانوی، موسوعة کشف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۲۹۵.

۴. فاضل مقداد، إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدين، ص ۱۶.

حکم کلی می‌توان احکام جزئیات را نیز دانست.

این تعریف را می‌توان در آثار بسیاری از دیگر نویسندگان یافت.^۱ تهانوی نیز در توضیح مفهوم قاعده، نکات سودمندی را ذکر کرده است:

۱. مقصود از حکم و امر کلی که در تعریف قاعده و قانون گنجانده شده است، قضیه کلی است نه مفهوم کلی.^۲ پس نباید قانون و قاعده را مفهوم کلی دارای جزئیات ملاحظه کرد، بلکه قاعده یک قضیه کلیه است.

۲. منظور از واژه «جزئیات» در تعریف قاعده، جزئیات مربوط به موضوع حکم قضیه کلی است؛ زیرا هر قضیه‌ای مرکب از موضوع و محمول و نسبت حکمیه است. موضوع در قضیه کلی کلی بوده و دارای جزئیاتی است. برای دانستن احکام این جزئیات می‌توان از آن قضیه کمک گرفت. احکام جزئیات نیز به‌صورت بالقوه - و نه بالفعل - در این قضیه کلی مستخرج است.

بنابراین، مقصود از قاعده، قضیه کلی است که بالقوه احکام جزئیات موضوع خود را دربردارد و زمانی این قوه به فعلیت تبدیل می‌شود که یک قضیه صغرا به آن ضمیمه شود و از ترکیب آنها نتیجه حاصل شود.^۳ پس شدن صغرا به قضیه کلی و کبرا «تطبیق و تفریع» نام دارد. برای مثال، اگر قاعده این باشد که «هر موجودی قابل شناخت است»، تفریع به این صورت خواهد بود که «این حق وجود است» و «هر موجودی قابل شناخت است» پس «این موجود قابل شناخت است».

۳. با مقید کردن قضیه به کلی بودن، قضایای شخصیه و جزئیه کلی و آن قاعده و قانون نامید.^۴

۱. برای مثال، نک: شیخ طوسی، شرح الاشارات والتشبیهاة ج ۱، ص ۱۰؛ علامه حلی، القواعد الجلیة،

ص ۱۸۷؛ قطب‌الدین رازی، تحریر القواعد المنطقية، ص ۶۰-۶۱.

۲. نک: تهانوی، موسوعة کشف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۲۹۵.

۳. نک: همان.

۴. نک: همان، ص ۱۲۹۶.

۴. قضیه کلی ای که جزئیاتی ندارد یا فهم جزئیات از کلی بدیهی است، قاعده به حساب نمی آید.^۱

۵. باید فهم جزئیات از قاعده سهل الحصول باشد. بنابراین، قضیه «محال بودن اجتماع نقیضین» نسبت به قضیه «مجموع زوایای مثلث ۱۸۰ درجه است»، قاعده نیست.^۲

با این همه، تعریف پیش گفته اشکالات کاربردی دارد. بر طبق این تعریف، باید احکام اعتقادی را به این دلیل که کلی اند و بر احکام متعدد جزئی منطبق می شوند، قاعده به حساب آورد، در حالی که هدف ما از بحث از قواعد کلامی، بیان همه یا اکثر آموزه های اعتقادی نیست؛ همان طور که مقصود بحث کنندگان از قواعد فقهی نیز این نبوده است.

بسیاری از آموزه های اعتقادی ممکن است در نگاه ابتدایی کلی نباشند. برای مثال، احکام «خداوند عالم است»، «خداوند قادر است»، «خداوند حی است»، هرچند درباره خدای یگانه خارجی است، ولی در حکم قضیه کلی «هر واجب الوجودی عالم، قادر و حی است» است. همچنین بیشتر احکام مربوط به پیامبر و امام معصوم نیز چنین اند. بنابراین، نیازمند قیاس هستیم تا همه یا بیشتر آموزه های اعتقادی در تعریف قاعده وارد نشوند.

فقیهان، برای این که قاعده فقهی از مسئله فقهی متباین شود، قودی را ذکر کرده اند. برای مثال، برخی قید «جریان در ابواب مختلف» را در تعریف آورده اند: «ان القواعد الفقهیه تجری فی ابواب مختلفه».^۳

۱. نک: تهانوی، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۲۹۶.

۲. نک: همان.

۳. مکرم شیرازی، سلسله القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۷؛ همچنین نک: عمید زنجانی، قواعد فقه، بخش حقوق خصوصی، ج ۱، ص ۱۶.

برخی محققان عرصه کلام نیز همین روش را برگزیده‌اند.^۱ این قید مشکل را حل نمی‌کند؛ زیرا اولاً مبهم است و روشن نیست که آیا منظور از ابواب، اصول پنج‌گانه است یا هر بحثی مانند بحث معناشناسی اسماء و صفات یا بحث علم الهی. ثانیاً به چه دلیل قاعده باید در چند باب به کار رود و چرا نباید حکمی را که در دهها مسئله فقهی یا کلامی یک باب، به عنوان دلیل مطرح می‌شود، قاعده دانست. اصولاً قواعد از جهت سعه و ضیق متفاوت‌اند. چه بسا برخی قواعد در همه ابواب کلام برخی در بعضی از ابواب و برخی دیگر در یک باب کاربرد داشته باشند. برای مثال، قاعده «خروج از حدین» در باب خداشناسی و اسماء و صفات الهی جاری است، ولی در باب مباد، نبوت، امامت و یا عدل کاربرد ندارد، اما قاعده لطف در مباحث عدل امامت نبوت و معاد جاری است.

برخی دیگر قید «بسیاری از احوال» ذوات متفرق» را ذکر کرده و گفته‌اند:

قاعده فقهی قضیه‌ای است که یک محمولی آن به فعل یا ذاتی خاص متعلق نباشد، بلکه بسیاری از افعال یا احوالات متفرق را که عنوان حکم محمولی بر آن صادق است شامل باشد.^۲

اشکال قید بالا این است که واژه «بسیاری» و «ذوات متفرق» مبهم است. گذشته از این که محمولات قضایای فقهی شامل افراد بسیار و متفرق می‌شوند. برخی دیگر اساساً قاعده بودن را امری نسبی دانسته‌اند و بر آن شده‌اند که یک حکم کلی ممکن است در مقایسه با حکمی، قاعده باشد و در مقایسه با حکمی دیگر، مسئله.^۳ به نظر می‌رسد، این پاسخ، تسلیم شدن در برابر اشکال است.

۱. ربانی کلپایگانی، القواعد الکلامیه، ص ۷.

۲. شهابی، قواعد فقهی، ص ۹.

۳. علیدوست، «امام علی علیه السلام و فقه»، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۵، ص ۱۴.

با توجه به مطالب پیش گفته، تعریف دقیق و منطقی قاعده کلامی مشکل است. در این کتاب مقصود از قاعده کلامی «گزاره‌ای کلی است که می‌تواند در تعداد قابل توجهی از مسائل مهم کلامی مبنا و دلیل قرار گیرد». از این رو، در این تحقیق، پس از بحث از هر قاعده کلامی، در ذیل عنوان «آثار و لوازم قاعده»، مبنا و دلیل بودن قاعده بحث شده طی چند مسئله مهم کلامی، نشان داده شده است.

فایده بحث از قواعد کلامی

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر متکلم به منابع معرفت اعتقادی مثل عقل و وحی استناد دارد و از روش عقلی یا نقلی استفاده می‌کند، دیگر چه احتیاجی به بحث از قواعد کلامی دارد؟ و اساساً آگاهی از قواعد کلامی تا چه حد برای متکلم لازم و ضروری است؟ در پاسخ می‌توان به چند ثمره مهم و اساسی قواعد کلامی در فرآیند استنباط آموزه‌های اسلامی اشاره کرد:

۱. نقش استدلالی

قواعد کلامی می‌توانند نسبت به مسائل زیر مجموعه خود دلیل قرار گیرند. بنابراین، با اثبات یک قاعده کلامی، اثبات گزاره‌های متعددی از علم کلام به آسانی انجام خواهد گرفت، بی‌آن‌که نیاز باشد در تک‌تک آنها به دنبال ادله خامی باشیم.

۲. نقش حاکمیتی

از آن‌جا که قواعد کلامی با ادله قطعی عقلی و نقلی اثبات می‌شوند و استحکام آنها نسبت به گزاره‌های دیگر بیشتر است، می‌توانند نقش حاکمیتی نسبت به دیگر گزاره‌ها و ادله داشته باشند. اگر در یک بحث کلامی روایات متعارضی وجود داشته

باشند، روایاتی که هماهنگ با قاعده کلامی‌اند مقدم خواهند شد و یا اگر در بحثی مثل حدوث و قدم جهان که به اعتقاد برخی، ادله عقلی دو طرف مساوی‌اند و هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارند و در واقع، ادله هر دو طرف قابل خدشه‌اند،^۱ «قاعده فاعلیت و خلق لا من شیء»، حاکم بوده و حدوث جهان را تأیید می‌کند.

۳. نقش تفسیری

در باره بسیاری از آموزه‌های اعتقادی اسلام تفاسیر مختلفی عرضه شده است. قواعد کلامی نیز مانند هر گزیدن تفسیر درست نقش مهمی ایفا کنند. برای مثال، در تفسیر صفات الهی، مثل علم، قدرت، اختلافات بسیار وجود دارد که بر اساس قواعد مربوط به توحید می‌توان درباره آنها قضاوت کرد و تفاسیری که با قاعده‌ای هماهنگ نیست را کنار گذاشت. تفسیر درست را انتخاب کرد. با مراجعه به مباحث کتاب، به‌ویژه بحث اثار و لوازم قاعده، نقش‌های ذکر شده برای قاعده کلامی و ضوح بیشتری می‌یابد. ♦

پیشینه تحقیق

بر اساس اطلاع تا کنون سه کتاب با نام «قواعد کلامی یا عقلی» منتشر شده است. کتاب نخست القواعد الکلامیه نام دارد و تألیف محقق ارجمند آقای ابوالریحان گلپایگانی است. در این کتاب چهار قاعده حسن و قبح عقلی، لطف، اصلح و عدل و حکمت، مورد بحث قرار گرفته است که همگی به باب عدل و افعال الهی مربوط‌اند. کتاب دوم قواعد و روش‌های کلامی از همین نویسنده است و در آن،

غیر از چهار قاعده بحث شده در کتاب پیشین، سه قاعده دیگر، یعنی وجوب بالذات، وجوب علی الله و قبح تکلیف به مالایطاق مورد بحث قرار گرفته‌اند که دو قاعده اخیر به عدل الهی و افعال خداوند مربوط می‌شوند. بنابراین، از میان هفت قاعده مورد بحث در این دو کتاب، شش قاعده به باب عدل و افعال الهی مربوط‌اند و یک قاعده در مورد مباحث توحیدی است، در حالی که موضوع بحث کتاب حاضر، قواعد کلامی مربوط به توحید است.

کتاب سوم قواعد عقلی در قلمرو روایات نام دارد که در سه جلد و توسط جنود خزمرین تألیف شده است. اکثر مباحث این کتاب به‌ویژه جلد‌های دوم و سوم به مسائل رایج کلامی مانند اثبات خداوند و صفات خداوند مربوط می‌شود و در مواردی که می‌توان به عنوان قاعده کلامی لحاظ شود پس از ذکر یک یا چند حدیث و ترجمه آن، بلافاصله به عنوان ادبای حدیث، برخی قواعد و مطالب فلسفی و عرفانی مطرح شده لیکن بعضی از احادیث در مورد محتوای احادیث و نیز چگونگی تطبیق محتوای حدیث بر قواعد مطرح نگرفته است.

روش و ساختار مباحث کتاب

در کتاب حاضر هشت قاعده کلامی مربوط به توحید به‌کار رفته است. در بحث از هر قاعده، نخست مقدمه‌ای درباره قاعده و جایگاه آن مطرح می‌شود. پس از آن، معنای لغوی و اصطلاحی الفاظی که نیاز به توضیح دارند، می‌آید. در ادامه، ادله نقلی قاعده و دیدگاه‌های شارحان و مفسران در ذیل برخی آیات و روایات، ذکر می‌شود. آن‌گاه تحلیل خود از قاعده و جمع‌بندی ادله نقلی را بیان می‌کنیم. سپس، ادله عقلی قاعده مورد بحث قرار می‌گیرد. در انتهای بحث، آثار قاعده در مباحث مختلف اعتقادی ذکر می‌شود. این بخش، قسمت کاربردی بحث است. اما با توجه به این که هر قاعده آثار و نتایج بسیاری دارد، چند مورد مهم‌تر مطرح شده است. در

بحث آثار نیز هم مسائل زیر مجموعه قاعده کلامی مطرح می‌شود و هم قاعده‌های معارض فلسفی ارائه می‌شود.

ترجمه آیات قرآن عیناً از ترجمه آیه الله مشکینی است و در ترجمه احادیث از برخی ترجمه‌ها^۱ استفاده شده است.

این قواعد در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ در انجمن کلام اسلامی حوزه علمیه تدریس شد. است و سپس در جمع محققان پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم‌السلام ارائه و مورد بحث قرار گرفت. اثر حاضر محصول مباحثی است که در این فرایند شکل گرفت و به رشته تحریر درآمد.

۱. همانند ترجمه آقای مصطفوی در اصول کافی و کتاب‌های دیگر.